



کند. من رفتم و پذیرایی شان کردم. احوالش خوب نبود. به ظاهر شاد بود اما خوب نبود. اینها را پدرش می گوید؛ دکتر لطیف کاشیگر، استاد فیزیک دانشگاه. عجیب اینکه خانواده کاشیگر و حتی خانواده کوچک خودش همگی مخهای علمی بودند جز مدیا که شعر می گفت و ترجمه می کرد و لیلاش از خواب بیدار می شد. یکی از دوستانش اما می گوید که او هم سری در علم داشته. حتی اگر علم فقط سرگرمی و فانتری باشد. یک بار رنگ زد و پیشنهاد مجله داد. می گفت «مجله را راه بینداز من برایش سودوکو می نویسم.» سودوکو؟ مگر مدیا بلد بود رسم زاپتی های قدیم را در چینش اعداد؟ پسر یک فیزیکدان و پدر دو فرزند تحصیل کرده مگر می تواند جز این باشد؟ اسمع افهم؟ جز این است که حالا اقیانوسی کهن با موج های سنگینش باید بیاید و بپیکر پذیرفته را در عمق زمین جا دهد؟

غلامحسین سالمی، دوست و رفیق مدیا، راه می رود عصبی روبه روی مناج می گذارد تا واجبات و مستحبات تمام شود و بلندگو را شتاب زده بگیرد از او. از دوست زودمردماتش بگویند و رضایت بگیرد به شهادت همین ها که بالای سر او ایستاده اند که این جنازه، این شاعر، بخشیده شده است و آرام خواهد خوابید. پسرش که تا آن زمان کراوات زده، چون پسر، می چرخید و خانواده و دوستانش را دلناری می داد هم دراز به دراز اولین خواب آرامش را می کند از هوش می... و بعد به هوش می آید و دوباره از هوش می...

پس از خاکسپاری

خاک سرد است؟ ما قضاوتی نداریم اما به مراسمی می رویم که کولرهایش مرداد را خنک کنند. می نشینیم و شنونده یا گوینده می شویم. از مذبای رفته می گوئیم، از جبروت و خاکی بودن همزمانش. از شامه ای که در شعر و لغت داشت، از نقشی که در حافظه شعری و زبانی ایران معاصر داشت. از اینکه قافله جایزه های ادبی، بی او، تا به حشر لنگ بود و حالا بی او شاید اصلا راه نیفتد. از روزی روزگاری می گوئیم، از خاطره دوره می ها، از اینکه سپان چطور بود و آتشی چه کرد و در فلان مهمانی عمران صلاحی چطور انگشتش را در شکم برآمده مدیا فرو کرد و همه خندیدند.

خاطره همان هاست، خاک اما سردش کرده؛ بنابراین به جای کلمه در چشمان اسدالله امرایی و کاوه میرعباسی اشک می نشیند. علیرضا بهنام دو جمله می گویند، تیق می زند و باز دو جمله دیگر.

مرگ خاکریز به خاکریز شعر و ادب فارسی را در نور دیده و از استدان به حلقه های واسط رسیده است تا کی که نوبت به ما فهرست باز است. تک و توک مانده اند آنهايي که هنوز دانه های زنجیر این ارتباطند، عزرائیل اما چوبی لای در گذاشته و از کسب و کارش ما سیاه پوش همیشگی هستیم. به پایان نرسیده است این متن یکی در می زند: «براهیم یزدی اینجاست؟»

آخرین دیدار با آقای مترجم

سه شنبه ۱۰ مرداد ۱۳۹۶
آرژین غشغرفری / نیلوفر آبی



مدیا کاشیگر در سه قاب

نی لبک مهره های پشت



محمد میلانی
روزنامه نگار

قاب اول

هفت مرداد ماه دو سال پیش لوران فابیوس، سیاستمدار کهنه کار فرانسوی، در راس هیاتی و پس از انعقاد قرارداد «برنامه جامع اقدام مشترک»

به تهران آمد. حضور وزیر امور خارجه فرانسه از آن تحولات مهم سیاسی است که هر وقت و هر زمان صورت بگیرد به اندازه کافی بار سیاسی و فرهنگی در به دنبال خود دارد. اما این بار با همه حساسیت ها و اعتبار مسئله رویداد مهمی نیز روی داد که جامعه فرهنگی و ادبی کشور از آن تاثیر و سهم بسزایی می برد. مدیا کاشیگر نویسنده، مترجم و شاعر که از قضا برخی او را به عنوان مترجم معتمد سفارت فرانسه می شناختند، همراه فابیوس در مراسم و برنامه های او حضور می یافت. اگرچه تاثیر بیماری و عصبانی که مدتی بود او را در نشستن و برخاستن ها همراهی می کرد، به وضوح دیده می شد اما این باعث نشد که هیات فرانسوی از حضور و خدمت این مرد بی نصیب بماند. چرا که به خوبی احساس می شد برای همه تحولات سیاسی، باز زمانه شناخت ایران از دریچه هنر و فرهنگ است. شناختی که بعد از طرح نظریه گفت و گوی تمدن ها متوقف شده بود. طبیعی بود که حضور کاشیگر نیز به این حد خلاصه نشود. به زعم خیلی ها حتی اگر اغراق یا مزاح هم بوده باشد، بودن او تا به این حد و در این جایگاه می توانست نشان دهنده اهمیت و توجه فرانسوی ها به فرهنگ ما باشد. دست کم در اعطای نشانه شوالیه های فرهنگی در سال های اخیر حضور او در مراسم اعطای نشان به افراد مختلف به نیکی معلوم بود. خصیصه ویژه در تبارشناسی فرانسوی ها توجه ویژه به شخصیت افراد از حیث فرهنگی و ادبی است؛ اینکه دیگری در مواجهه با فرهنگ آنها سخت مورد پذیرش قرار می گیرد، اگر چه یک امر کاملا مشخص است اما به همان اندازه که فرد در شناخت فرهنگ و زبان فرانسوی یک سر و گردن از دیگران بالاتر باشد می تواند مثال زدنی باشد. از این رو اگر مدیا کاشیگر در آن مقام نشست بی شک مقامی نه از سر ترجمه که از سر فرهنگ بود. تلاش او در شناساندن فرهنگ فرانسوی و با آثاری از فرهنگ هایی دیگر اما از دریچه زبان فرانسوی چنین جایگاهی را به او داد. شکل شناخت او از تحولات ادبی و فرهنگی اگر چه متأثر از شرایط بسیار خاص و حساس زمانه خودش بود اما دست کم شکل درک و وضعیت داخلی فرهنگی و ادبی فارسی را نیز چاشنی خود داشت.